

سبز را پرچم نکنیم!

منیره برادران- نسیم خاکسار - اصغر ایزدی

ما هم مایل بودیم نامه را امضا کنیم و ناممان را به نشانی ئی که برای جمع آوری امضاها در نظر گرفته شده است، ارسال کرده ایم. اما حال با نوشته آقای گنجی، که نماد کمپین این بیانیه را «سبز سبز» می داند، بیم آن داریم که این رنگ، تابلوی ورود ممنوع برای ما و امثال مائی باشد که خود را با نماد سبزی، که در آن حاکمیت دیدگاه خاصی که به خط قرمزها پایبند است، تعریف نمی کنیم ...

آقای اکبر گنجی در شماره ۶ سلسله مقالات «چه باید کرد؟»، برای بیانیه خطاب به کمیسیاریای عالی حقوق بشر که در آن محاکمه سران جمهوری اسلامی و جلوگیری از ورود احمدی نژاد به سازمان ملل خواسته شده، نماد سبز را تعیین کرده و نوشته اند: «از همین لحظه به طور شفاف و به صراحت تمام اعلام می کنیم: اول- شعار کمپین "جنایت علیه بشریت" به شرح زیر است:

جنگ نه؛ تحریم اقتصادی نه؛ محاکمه ی سران رژیم به جرم "جنایت علیه بشریت" آری.

دوم- نماد کمپین "جنایت علیه بشریت"، سبز سبز است و ما هیچ پرچمی، جز نماد سبز بالا نخواهیم برد.

سوم- تمامی افرادی با این شعارها موافقند، می توانند در این کمپین شرکت کنند.»

در حالی که پیشتر در توضیح برنامه این بیانیه، که برای امضاهای گسترده در سایتهای مختلف قرار گرفته، آمده بود: «این برنامه وابسته به هیچ گروه و حزبی نیست. پرچم هیچ حزب و گروه و دسته ای را هم بالا نخواهیم برد. هر ایرانی، فارغ از تعلقات دینی، سیاسی و جنسیتی، می تواند این بیانیه را امضا کند.»

ما هم مایل بودیم آن را امضا کنیم و ناممان را به نشانی ئی که برای جمع آوری امضاها در نظر گرفته شده است، ارسال کرده ایم. اما حال با نوشته آقای گنجی، که نماد کمپین این بیانیه را «سبز سبز» می داند، بیم آن داریم که این رنگ، تابلوی ورود ممنوع برای ما و امثال مائی باشد که خود را با نماد سبزی، که در آن حاکمیت دیدگاه خاصی که به خط قرمزها پایبند است، تعریف نمی کنیم. ما مخالف سبز نیستیم ولی نمی دانیم آیا این رنگ، نماد پذیرش تنوع و کثرت در جنبش است و خواهد ماند؟

سبز نماد جنبش عمومی یا نماد دیدگاهی خاص در راس آن؟ ابتدا رنگ کمپین آقای میرحسین موسوی بود اما بعد از تقلب انتخاباتی مفتضحانه تبدیل به سمبلی برای مقاومت در برابر دروغ و اعتراض به استبداد شد. این رنگ در عین حال نماد همبستگی هم است. چه علامتی بهتر و عملی تر از مچ بند سبز برای ابراز همبستگی با مبارزات هموطنان خویش در یک عرصه جهانی؟ مچ بند سبز فوتبالیستهای شجاع ایرانی هنگام شرکت در مسابقات جهانی در کره جنوبی چه درخشش زیبایی در قلب مردم مان و نیز در جهان داشت. و یا چه نمادی روشنتر از پرچمی سبز بر سردر عمارت شهرداری فلورانس در کنار پرچم این شهر می توانست بیان همبستگی مردم فلورانس با مردم ایران باشد؟

با تشدید سرکوب و فشار بر معترضین در ایران، از نمایش رنگ سبز و پلاکاردها در خیابانها که با خطر باتوم، دستگیری و حتی مرگ مواجه است، کاسته شده و به جایش فریادها رساتر شده اند؛ فریادهای شبانه بر پشت بامها و فریادهای آمیخته در صفیر گلوله در روشنای روزها. صداها گاه آگاهانه خاموشی برمی گزینند تا سکوت، صدای اعتراض باشد. «مادران عزادار» در راهپیمائیهای غروب روزهای شبانه لباس سیاه و سکوت را برای بیان اعتراض شان مناسب یافته اند.

با این همه، سبز همچنان جنبه نمادینی در جنبش اعتراضی دارد. آیا این سبز همان سبزی است و خواهد ماند که از فردای ۲۲ خرداد با شعار «رای من کو» شروع شد؟ گرچه این شعار روشنترین نماد اعتراض به ربودن آرا و همچنین خواستار حق شهروندی بود، در روند خود و در پی سرکوب بیرحمانه رژیم، اما، گسترش معنایی پیدا کرد و شعارهای دیگری به میدان آمد. به شعارهای نفی احمدی نژاد، صداهای دیگری چون «مرگ بر دیکتاتور» که ولایت فقیه را نشانه گرفته، «جمهوری ایرانی» و آزادی زندانی سیاسی، که امروز اولویت بیشتری یافته، افزوده شده است. در درون جنبش همگانی و به ویژه بین زنان فعال شاهد گرایشاتی هستیم که اعتراضها را تک خواسته ای نمی خواهند و میل به تنوع صدائی دارند. در عین حال اما، در میان بالائی های همسو با سبز، آقای موسوی بر نظام جمهوری اسلامی و قوانین آن پافشاری می کند و عده ای بر جنایتهای گذشته رژیم و به ویژه جنایتهای دهه ۶۰ سرپوش می گذارند. سبز طیف است و با سایه روشن تفاوتها، که سرشت و طبیعت همراهی های متنوع و رنگارنگ است.

تنوع صداها از طبیعت هر جنبش همگانی برمی خیزد و ما نمی دانیم آیا نماد سبز این توانائی را دارد که این گوناگونیها و رنگین کمانها را دربرگیرد؟ یا اینکه تصمیم دارد خود را به تفکر و برنامه خاصی محدود کند؟ در کشورمان که حکومت نظامی با خشونت کم

سابقه ای به قلع و قمع هر چه رنگارنگ و «دیگری» است، برآمده و فضائی برای گفتمان آزاد وجود ندارد، پاسخ این سوال روشن نیست. ما مخالف سبز نیستیم ولی می بینیم که در تظاهراتهای خارج از کشور عده ای آگاهانه رنگ سبز را به نفع اشخاص و دیدگاه های خاصی مصادره کرده و از دیگران تنها حضوری هم رنگ و مطیع می خواهند. شاهد هستیم که رنگ سبز از جنبه نمادین جنبش همگانی خارج شده و بطور آشکاری رنگ ستادها را به خود می گیرد. این دموکراسی نیست که بگوئیم هرکسی با رنگ و پرچم خود و صفها جدا. این شاید آسان ترین راه باشد اما درست ترین نیست. شکاف در نمایش اعتراض مان، نه تنها ما را تحلیل می برد، بلکه گفتگو و مبادله نظری را از ما می گیرد. متأسفانه اغلب ما به عوض توجه به نقطه های پیوندمان و به عوض بحث و نقد خود و دیگری، از همان ابتدا مرز و دیوار می کشیم. شاید این عارضه تاریخی کشوری، چون ایران باشد که در آن دیوارها همیشه زنده و حاضر بوده اند، نه تنها دیوارهای بلند زندانها، که دیوارهای بلند بین مسلمان و غیرمسلمان، زن و مرد، محرم و نامحرم، نجس و پاک و غیره. آیا همین دیوارها باعث نشده که رنج و بیدادهائی که در طول تاریخ همین جمهوری اسلامی بر دگر اندیشان این جامعه رفته است تا سالها به چشم دیگرانی چون خود شما، آقای گنجی، نیاید؟ آیا این دیوارها درهای عاطفه ما را که جوشیده از تجربه های مشترک با هم بودن و دیدن همدیگر است و باید در چنین روزهای گشوده بماند، بسته نخواهد گذاشت؟

جنبشهای اجتماعی باید عرصه ای برای تامل و یادگیری باشد. ما همچنین مخالف دیدگاه های دگم و افراطی هستیم که برای اثبات خویش چیزی جز تخریب دیگری نمی شناسند.

آقای گنجی، چرا با «سبز» کردن بیانیه خطاب به کمیسیاریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، پیش شرطی را برای ورود به آن قرار می دهید، که در اصل متن وجود ندارد؟ آیا آن ۵۹ نفری هم که نامشان جزو اولین امضاکنندگان این بیانیه است، چون شما بر این نظرنند که «نماد کمپین "جنایت علیه بشریت"، سبز سبز است و ما هیچ پرچمی، جز نماد سبز بالا نخواهیم برد.»؟ پاسخ اگر آری است، پس چرا آن را در بیانیه نگنجانده اند. و اگر جواب منفی است، مگر کسی از این جمع امضاکنندگان، حتی اگر خود شما آن متن را نوشته باشید، می تواند بعد از انتشار و خارج از متن بیانیه، شرط ورود به آن اضافه کند؟

ما در حرکت اعتراضی مردم کشورمان سهم هستیم ولی نه در درون سبز و نه رودررو با آن. معتقدیم که زمانی قادر خواهیم بود دموکراسی و تحمل دیگری را در کشورمان تحقق بخشیم که ارزشهای آن را از همین امروز با نقد آگاهانه خود و دیگری راهنمای حرکتمان قرار دهیم.